

مقدمه

یکی از راه‌های کسب درآمد برای تأمین هزینه‌های عمومی در اقتصاد متعارف، افزایش بدون پشتوانه انتشار پول کاغذی توسط دولت‌هاست. دولت با افزایش پایه پولی، مقادیری از منابع حقیقی را در اختیار خود می‌گیرد و ضمن ایجاد درآمد برای خود، موجب تورم می‌شود. تورم، ارزش پولی را که مردم در اختیار دارند، کاهش می‌دهد. در چنین حالتی گرچه مردم به‌طور شفاف پولی بابت مالیات به دولت نمی‌پردازند و دولت صرفاً برای تأمین منابع مورد نیاز خود، پول چاپ کرده است، اما به دلیل کاهش ارزش پول در دست مردم، آنها به‌طور ضمنی بابت نگهداری پول، مالیات می‌پردازند. از این‌رو، تأمین مالی دولت به روش فوق را «مالیات تورمی» می‌نامند.

گرچه هم‌اکنون از مالیات تورمی استفاده می‌شود، ولی هنوز جایگاه آن در اقتصاد اسلامی به دقت بررسی نشده است. منظور از «جایگاه» میزان سازگاری با احکام و ارزش‌های اسلامی و برخورداری از تأییدات اسلام است. عدالت اقتصادی، احترام به مالکیت خصوصی، وفای به تعهدات، رعایت مصالح عمومی، حرمت اکل مال به باطل از جمله ارزش‌های اسلامی مورد نظر است که میزان سازگاری مالیات تورمی با آنها، جایگاه مالیات تورمی در اقتصاد اسلامی را مشخص می‌کند.

پیشینه تحقیق

در اقتصاد متعارف، پیرامون مالیات تورمی تحقیقات فراوان و گسترده‌ای صورت گرفته است. علی‌رغم آن، در اقتصاد اسلامی تحقیقات قابل ذکر و درخور تأملی صورت نگرفته است. در اینجا به برخی از این آثار اشاره می‌شود:

کمیحانی و عسکری (۱۳۸۲)، اثرات زکات و مالیه تورمی را بر برخی متغیرهای اقتصادی، نظیر رشد اقتصادی، تورم و رفاه اقتصادی تجزیه و تحلیل کرده و نشان دادند که مالیه تورمی رابطه مستقیم و معناداری با نرخ تورم دارد (کمیحانی و عسکری، ۱۳۸۲).

توسلی (۱۳۸۳)، به محدودیت‌ها و مسئولیت‌های دولت اسلامی در پولی‌کردن کسری بودجه از منظر آیات و روایات می‌پردازد. وی نشان می‌دهد: از آموزه‌های اسلام استنباط می‌شود که شرع به آثار ناگوار تورم ملتزم نبوده و همین امر، بهره‌گیری دولت اسلامی از این شیوه را محدود می‌کند. وی، سپس آثار منفی تورم بر وظایف پول را بررسی کرده و نا عادلانه بودن سیاست‌های تورمی را بر توزیع درآمد نتیجه می‌گیرد (توسلی، ۱۳۸۳).

کمیحانی و همکاران (۱۳۹۱)، برای تعیین هدف سیاست پولی در نظام اقتصادی اسلامی و نهاد

جایگاه مالیات تورمی در اقتصاد اسلامی

vvffreeddd@gmail.com

نصرالله خلیلی تیرتاشی / استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد نراق

دریافت: ۱۳۹۳/۸/۱ - پذیرش: ۱۳۹۳/۱۲/۲۱

چکیده

یکی از راه‌های کسب درآمد برای تأمین هزینه‌های عمومی در اقتصاد متعارف، افزایش بدون پشتوانه انتشار پول توسط دولت‌هاست. افزایش حجم پول مازاد بر رشد اقتصادی، موجب انتقال قدرت خرید پول مردم به دولت، افزایش تقاضای کل و بالا رفتن نرخ تورم می‌شود؛ پدیده‌ای که با عنوان «مالیات تورمی» شناخته می‌شود. گرچه هم‌اکنون از مالیات تورمی به عنوان یکی از شیوه‌های متداول تأمین مالی کسری بودجه استفاده می‌شود، اما تحلیل دقیقی از مشروعیت آن در اقتصاد اسلامی ارائه نشده است. این مقاله با استفاده از روش تحلیلی، به بررسی فرضیه عدم مشروعیت مالیات تورمی در اقتصاد اسلامی می‌پردازد. بر اساس یافته‌های تحقیق، مالیات تورمی با توجه به منافات داشتن با مقاصد اقتصادی شریعت؛ یعنی اقامه قسط و عدل، رفع فقر و عدم تمرکز ثروت در دست اغنیاء، منافات داشتن با اصل توانایی پرداخت، آیه تجارت و آیه بَخْس، مصالح اسلام و مسلمین، قاعده اهم و مهم و ضرورت وفای به تعهدات، جایگاهی در اقتصاد اسلامی نداشته و نمی‌توان آن را یکی از منابع درآمدی دولت اسلامی دانست.

کلیدواژه‌ها: مالیات تورمی، اقتصاد اسلامی، کسری بودجه، چاپ پول، سیاست پولی.

طبقه‌بندی JEL: E58, P24, E59, P49.

متصدی آن، به تحلیل ماهیت پول می‌پردازند و همه انواع پول را دارای مرتبه‌ای از قرارداد می‌دانند که دولت در قانون پولی ملتمز به حفظ ارزش آن شده است. ولی طمع دولت‌ها و بحران‌های اقتصادی موجب شده تا دولت‌ها به تمام مفاد قرارداد درباره پول عمل نکنند. از این رو، اصل پایبندی را هر یک از دولت‌ها به گونه‌ای و با توجیهی زیرپا گذاشتند و پدیده تورم و آثار منفی آن را برای ملت‌های خود به ارمغان می‌آورند. وی، سپس با استناد به آیات قرآن و اهمیت رعایت عهد و پیمان در اسلام و سیره عقلاء، لازم‌الوفاء بودن مفاد این قرار داد را اثبات کرده، نتیجه می‌گیرد که براساس حکم اولی، دولت اسلامی نمی‌تواند از عهد خود مبنی بر حفظ ارزش پول عدول کند. اما بر اساس حکم ثانوی، برای حفظ مصلحت نظام، می‌تواند از آن عدول کند و باید خسارت وارده بر طبقات کم‌درآمد و حقوق‌بگیر را جبران کند (کميجانی و همکاران، ۱۳۹۱).

این مقاله با بهره‌گیری از یافته‌های مقالات پیشین، درصدد تعیین جایگاه مالیات تورمی در اقتصاد اسلامی است. پیش از پرداختن به جایگاه مالیات تورمی در اقتصاد اسلامی، ابتدا جایگاه آن را در اقتصاد متعارف بررسی می‌کنیم.

جایگاه مالیات تورمی در اقتصاد متعارف: دیدگاه‌ها

در ادبیات اقتصادی، تحقیقاتی که پیرامون مالیات تورمی ارائه شده، بر این فرض ضمنی مبتنی هستند که مالیات تورمی که دولت دریافت می‌کند، قطع نظر از قوانین و مقرراتی است که ارتباط بین دولت و بانک مرکزی را سامان می‌بخشد. از این رو، اقتصاددانان، جایگاه مالیات تورمی را به صورت مستقیم مورد بحث قرار ندادند و صرفاً به ارائه دیدگاه‌های خود در قالب نظریه‌های اقتصادی پرداختند. ما در اینجا، از لابه‌لای محتوا و فحوای مباحث مطرح شده، به صورت تلویحی، جایگاه مالیات تورمی را در اقتصاد متعارف به دست آوردیم. اقتصاددانان در مسئله فوق، با هم اختلاف ریشه‌ای دارند، اما می‌توان در مجموع نظریات آنها را در سه دسته کلی جای داد:

۱. اقتصاددانانی که مالیات تورمی را به عنوان یکی از راه‌های تأمین مالی کسری بودجه دولت نمی‌پذیرند و قائل به نرخ مالیات تورمی صفر و حتی منفی شدند. از جمله کسانی که در این دسته قرار می‌گیرند، می‌توان به فریدمن (Friedman)، کیمبرو (Kimbrough)، چری (Chari)، تلس (Teles)، فی‌آری (Fiore) و دیگران اشاره کرد. از نظر این گروه، مالیات تورمی در اقتصاد متعارف جایگاهی ندارد.

۲. اقتصاددانانی که اصل مالیات تورمی را به عنوان یکی از راه‌های تأمین مالی کسری بودجه دولت می‌پذیرند، ولی در سازوکار تعیین نرخ مثبت آن اختلاف دارند. این نظریه، توسط اقتصاددانانی چون

فلیس (Phelps)، آیزنمن (Aizenman)، وقی (Vegh)، یوریب (Uribe) و منکیو (Mankiw) پذیرفته شده است. از نظر آنان، مالیات تورمی در اقتصاد متعارف پذیرفتنی است.

۳. اقتصاددانانی که مالیات تورمی را به عنوان یکی از راه‌های تأمین مالی کسری بودجه دولت نمی‌پذیرند، ولی معتقدند که درآمد ناشی از حق‌الضرب، حداقل باید هزینه‌های ناشی از حفظ و نگهداری نظام مالی و تهیه و تدارک پول را پوشش دهد. از جمله کسانی که در این زمره قرار می‌گیرند، می‌توان به ارسمه (Oresme) و ریچ (Reich) اشاره کرد.

فریدمن یکی از مهم‌ترین مخالفان مالیات تورمی است. وی (۱۹۶۹) در نظریه معروف خود، که به «قاعده فریدمن: Friedman Rule» یا «قاعده شیکاگو: Chicago Rule» شهرت دارد، درصدد ارائه فرمولی تقریباً ثابت و فراگیر برای تعیین مقدار بهینه حجم پول است، اما تلویحاً به مقدار بهینه مالیات تورمی می‌رسد. وی پیش از اینکه این قاعده را ارائه دهد، معتقد به نرخ رشد ثابت پول در حدود پنج درصد بود و آن را تخمینی از نرخ رشد بهینه حجم پول می‌دانست. وی در دفاع از آن، دو استدلال می‌آورد: اول اینکه تورم پیش‌بینی شده، از تورم پیش‌بینی نشده، به دلیل فشارهای تورمی فزاینده، برتری دارد. بنابراین، دولت باید سیاست پولی خودش را شفاف کند و به آن پایبند باشد. دوم اینکه قاعده پنج درصد، تقریباً به سطح ثابتی از قیمت‌ها منتهی خواهد شد (ریچ، ۲۰۱۱، ص ۲۵).

فریدمن، ضمن توسعه دیدگاه خود در مقاله «مقدار بهینه پول»، از هدف سطح ثابت قیمت‌ها عدول نمود. وی نشان داد که شرایط بهینه برای همه کالاها از جمله پول، یکسان است و باید هزینه نهایی تولید، برابر قیمت هر واحد شود. وی، با فرض کردن اینکه هزینه نهایی اجتماعی تولید پول کاغذی، بسیار کم و قابل صرف‌نظر است، نتیجه می‌گیرد: باید اجاره پول؛ یعنی نرخ بهره اسمی، برابر صفر گردد. همچنین نشان می‌دهد: مقدار مانده نقدی زمانی بهینه است که به حد اشباع برسد؛ یعنی بازده نهایی مانده نقدی صفر شود. از آنجاکه هزینه نهایی اجتماعی تولید پول نزدیک به صفر است، دولت‌مردان باید پول را در هزینه صفر در اختیار شهروندان خود قرار دهند. در این صورت، می‌توان افراد را به افزایش مانده نقدی تشویق نمود تا میزان بازده نهایی مانده نقدی صفر شود. فریدمن، برای تعیین مقدار بهینه حجم پول، جامعه‌ای را در نظر می‌گیرد که در آن سطح جمعیت ثابت است، تمام مبادلات تجاری در بازار رقابت کامل صورت می‌گیرد، وام‌دادن و وام‌گرفتن مجاز نمی‌باشد، و پول در جامعه فقط شامل پول کاغذی بدون پشتوانه می‌باشد. مالیات‌های یکجا برای دولت قابل حصول است. وی، با در نظر گرفتن این فرض‌ها بیان می‌کند: اگر در شرایط ثبات سطح قیمت‌ها، فردی که از خرج کردن یک واحد پول خود صرف نظر می‌کند و آن را به صورت مانده نقدی نگه می‌دارد، متحمل هزینه نگهداری مانده

نقدی به دلیل وجود تورم نخواهد شد. اما متحمل جزء دیگر هزینه که از دست دادن مطلوبیت ناشی از خرج کردن آن می‌باشد، باقی می‌ماند. طبق الگوی فریدمن، مانده نقدی فرد، زمانی در تعادل بلندمدت قرار می‌گیرد که رابطه زیر برقرار باشد:

$$(1) IRD(0) = -[(dp/dt)(1/p)] + MPM + MNPS$$

در این رابطه، IRD(0) نرخ تنزیل داخلی است که معادل نرخ بهره حقیقی و بیانگر ارزش مجموع خدمات [عایدی] پول در این الگو است $[(dp/dt)(1/p)]$. نرخ تورم انتظاری بهینه و MPM تولید نهایی پول می‌باشد. تولید پول، خدماتی است که برای فرایند تولید ارائه می‌کند و موجب افزایش آن می‌شود. MNPS خدمات غیرپولی نهایی می‌باشد. این خدمات همان احساس امنیت ناشی از نگهداری پول نقد می‌باشد.

فریدمن، بر اساس رابطه (۱) استدلال می‌کند: نگهداری یک واحد اضافی پول نقد از یک سو، دارای هزینه نهایی و از سوی دیگر، دارای منفعت نهایی می‌باشد. هزینه فرصت نگهداری یک واحد اضافی پول نقد، نرخ‌های بهره دارایی‌های بهره‌دار؛ مانند اوراق قرضه و نرخ تورم [انتظاری] است و منفعت نهایی آن، از یک سو، خدمات تولیدی آن و از سوی دیگر، احساس امنیت ناشی از نگهداری پول نقد می‌باشد. مانده نقدی فرد، زمانی در تعادل بلندمدت قرار می‌گیرد که رابطه فوق برقرار باشد. مقامات پولی، از یک سو، تا آنجایی اقدام به انتشار پول جدید می‌کنند که منافع نهایی حاصل از انتشار آخرین واحد پول؛ یعنی (MPM+MNPS)، با هزینه نهایی صدور آن، برابر گردد. از سوی دیگر، از آنجاکه هزینه نهایی صدور پول برای مقام ناشر برابر صفر است؛ منافع نهایی نیز برابر صفر می‌باشد. در نتیجه، زمانی مانده نقدی در سطح بهینه می‌باشد که رابطه (۲) برقرار باشد:

$$(2) IRD(0) = -[(dp/dt)(1/p)]$$

طبق این فرمول، مانده نقدی زمانی بهینه است که نرخ بهره حقیقی برابر نرخ تورم انتظاری شود. به عبارت دیگر، مانده نقدی به حد اشباع برسد و بازده نهایی یک واحد پول اضافی نگه داشته شده، برابر صفر شود. با توجه به رابطه (۲) قاعده نهایی فریدمن، برای مقدار بهینه حجم پول با آن نرخ کاهش در قیمتی (نرخ تورم منفی) به دست می‌آید که نرخ بهره اسمی را برابر صفر قرار دهد. به عبارت دیگر، فریدمن آن شرایط اقتصادی را به تصویر می‌کشد که در آن عرضه پول، به گونه‌ای با تقاضای پول منطبق می‌شود که نرخ بهره اسمی برابر صفر شود. با در نظر گرفتن معادله ساده فیشر، نرخ مالیات تورمی در این صورت، برابر منفی نرخ بهره حقیقی خواهد بود و به صورت زیر نوشته می‌شود:

$$(3) i = \pi + r \Rightarrow i = 0 \Rightarrow \pi = -r$$

در رابطه بالا، i نرخ بهره اسمی، π نرخ تورم، r نرخ بهره حقیقی می‌باشد. برای نمونه، اگر نرخ بهره [بازدهی] حقیقی دو درصد باشد، دو درصد تورم منفی منجر می‌شود تا نرخ بهره [بازدهی] اسمی برابر صفر شود. فریدمن معتقد است: بانک مرکزی باید سیاست انقباض پولی را در اقتصاد پیوسته ادامه دهد تا نرخ بهره اسمی اوراق بهادار کوتاه‌مدت، اوراق خزانه‌داری و گواهی سپرده، برابر صفر شود. از این رو، می‌توان گفت: از نظر فریدمن، مالیات تورمی جایگاهی در اقتصاد متعارف ندارد (فریدمن، ۱۹۶۹).

از جمله اقتصاددانانی که برای مالیات تورمی، جایگاهی در اقتصاد متعارف قائل است، ادموند فلیس می‌باشد. وی معتقد است: باید اختلالات ناشی از مالیات تورمی با اختلالات مالیات‌های دیگر مقایسه شود. به نظر او، مالیات تورمی را باید در سنت مالیات‌ستانی رمزی و پیگو مورد ارزیابی و تجزیه و تحلیل قرار داد و با همان سبک رمزی از همه کالاها، از جمله مانده‌های حقیقی مالیات گرفت. استدلال وی این است که مالیات تورمی، شبیه هر نوع مالیات دیگر است. از این رو، باید برای تأمین مالی هزینه‌های دولت به کار رود.

قاعده‌ای که رمزی برای مالیات‌ستانی به سیاست‌گذاران پیشنهاد می‌کند به «قاعده معکوس کشش»: Inverse-Elasticity Rule معروف است. طبق این قاعده، نرخ مالیات بر هر کالایی، باید رابطه معکوس با کشش قیمتی تقاضا برای همان کالا داشته باشد. بنابراین، هر چه تقاضا برای کالایی بی‌کشش‌تر باشد، زیان رفاهی از دست رفته (اضافه بار مالیاتی)، کمتر خواهد بود؛ زیرا تقاضا کمتر نسبت به تغییر قیمت‌ها از خود واکنش نشان می‌دهد. وضع مالیات در این صورت، به زیان رفاهی کوچک‌تری منتهی می‌شود و سیاست‌گذار هزینه کمتری بر جامعه تحمیل می‌کند (رمزی، ۱۹۲۷).

فلیس، با به کارگیری روش مالیات‌ستانی رمزی نتیجه می‌گیرد: در محیط بهینه دوم که دولت‌ها فقط به مالیات‌های اختلال‌زا دسترسی دارند، مالیات تورمی بهینه همیشه مثبت است. روش رمزی، اختلالاتی را که بار هر نوع مالیات ایجاد می‌کند، با هم مقایسه می‌کند و به محقق این اجازه را می‌دهد تا ترکیب بهینه نرخ‌های مالیات بر ارزش را برای کالاهای نهایی به دست آورد. اختلالاتی که مالیات تورمی ایجاد می‌کند، شبیه اختلالات سایر مالیات‌ها است. بنابراین، مقدار مالیات تورمی باید به (اضافه بار مالیات‌ستانی تورمی بستگی داشته باشد که با (اضافه بار سایر مالیات‌ها مقایسه شده است. از آنجاکه طبق قاعده رمزی اضافه بارها، به کشش قیمتی تقاضا بستگی دارد، اگر تقاضا برای پول نسبت به تورم بی‌کشش باشد، مالیات تورمی منبع خوبی برای درآمد دولت خواهد بود. بعکس، اگر تقاضا برای پول نسبت به تورم باکشش باشد، مالیات تورمی منبع خوبی برای درآمد دولت نخواهد بود (فلیس، ۱۹۷۳).

الف. اقامه قسط و عدل: آیات و روایات فراوانی در متون دینی وجود دارد که از مجموع آنها به دست می‌آید که، یکی از مقاصد کلان شریعت، به‌ویژه در بعد اقتصادی، اقامه قسط و عدل است. وقتی عدل درباره فعل انسان نسبت به دیگران به کار می‌رود، به معنای رفتار کردن با آنها بر اساس حق‌شان و قرار دادن آنها در جای متناسب‌شان است. وقتی این معنا مراد باشد، از آن به «عدالت اجتماعی» تعبیر می‌شود. بر این اساس، عدالت اجتماعی یعنی اینکه با مردم بر اساس حق‌شان رفتار شود و در جای متناسب‌شان قرار گیرند. با جمع‌بندی مفهوم «عدالت اقتصادی» بر حسب کاربرد آن در متون اسلامی، می‌توان چهار معنای تساوی، دادن حق هر صاحب حقی به وی، عدم تفاوت فاحش درآمدی و اعتدال را استخراج کرد (ر.ک: رجایی، ۱۳۹۲؛ پاسبانی، ۱۳۸۶؛ عیوضلو، ۱۳۸۶؛ حسینی، ۱۳۸۷).

همه معانی عدالت اقتصادی، بلکه عدالت به صورت مطلق را می‌توان به مفهوم «دادن حق هر صاحب حق» برگرداند. جامعه اسلامی، جامعه برابری‌ها به معنای ایجاد امکانات مساوی برای عموم و تعلق ثمره کسب هر فرد به خودش و سلب امتیازات موهوم و ظالمانه است. جامعه‌ای که در آن هر فرد به حق خود برسد، عدالت‌محور است. عدالت اجتماعی در اسلام از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است، تا جایی که اقامه قسط، هدف ارسال رسل و انزال کتب آسمانی بیان می‌شود. «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید: ۲۵).

مطابق آیه فوق، خداوند انبیاء را با ادله روشن فرستاد و با آنها کتاب و میزان را نازل کرد تا مردم را به قسط عادت دهند و در جامعه‌ای قسط‌محور زندگی کنند. از لام در «لِيقوم الناس بالقسط» به دست می‌آید، احکامی که پیامبر ﷺ آورد، برای اقامه قسط تشریح شدند تا مردم از فشار ظلم، تبعیض و تحمیل نجات یافته، در سایه قسط و عدل زندگی کنند و در پرتو آن نظام عادلانه، به کمالات انسانی نایل آیند. همچنین، خداوند با تأکید به قسط فرمان می‌دهند و این تکلیف را بر عهده همه مؤمنان می‌گذارند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ» (نساء: ۱۳۵). همچنین به پیامبر ﷺ امر شده که با قسط میان مردم داوری کن؛ چراکه خداوند مقسطان را دوست می‌دارد «فَأَحْكُم بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» (مائده: ۴۲). خداوند همه انسان‌ها را به عدل و احسان امر می‌کنند: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ» (نحل: ۹۰). از این آیه به دست می‌آید که تمام شریعت بر عدل مبتنی بوده و هیچ حکم ظالمانه‌ای در آن وجود ندارد. همچنین خداوند به پیامبر ﷺ می‌فرمایند: به آنهایی که غیرخدا را برای خود سرپرست برمی‌گزینند، بگو: «أمرت لأعدل بينكم» (شوری: ۱۵). طبق این آیه، خود شخص پیامبر ﷺ، به عنوان رهبر و سرپرست جامعه اسلامی و اسوه همه آنها از سوی خداوند مأمور می‌شود تا میان مردم به اقامه عدالت بپردازد و مسئول مستقیم آن نیز خود شخص پیامبر ﷺ معرفی می‌شود.

ریچ (Reich) معتقد است: برای پول اعتباری (تحریری) هزینه ثابت و مخاطره نکول اعتبارگیرندگان وجود دارد و مخاطره یک پیامد خارجی محسوب می‌شود و نظیر روش پیگو و رمزی، این پیامد باید از طریق مالیات، متوجه اعتبارگیرندگان شود. وی استدلال می‌کند که قیمت مثبت (نرخ بهره) برای پول، باید فاصله‌ای بین هزینه نهایی خصوصی پول (نرخ بهره اسمی) و قیمتی که واقعاً پرداخت می‌شود (هزینه اجتماعی) ایجاد کند. از این‌رو، حق‌الضرب پوشش دهنده هزینه برای پول اعتباری، باید بزرگ‌تر از پول کاغذی؛ یعنی نرخ بهره اسمی باشد. لازمه حرف وی این است که مالیات تورمی باید وجود داشته باشد (ریچ، ۲۰۱۱، ص ۲۸).

یوریب (Uribe) نیز به بررسی اثر تقاضای خارجی برای پول ملی بر نرخ بهینه مالیات تورمی می‌پردازد. به نظر وی، وجود تقاضای خارجی برای پول ملی، انحراف نسبتاً بزرگی از نرخ مالیات تورمی صفر و منفی را توجیه می‌کند. استدلال وی این است که حمایت از نرخ مالیات تورمی منفی، موجب انتقال منابع حقیقی از اقتصاد ملی، به اقتصاد بقیه جهان می‌شود (یوریب، ۲۰۰۹، ص ۳-۱).

جایگاه مالیات تورمی در اقتصاد اسلامی

به نظر می‌رسد، مالیات تورمی با توجه به ماهیت و تبعاتی که دارد، نمی‌تواند جایگاهی در اقتصاد اسلامی داشته باشد؛ زیرا:

۱. منافات داشتن مالیات تورمی با مقاصد اقتصادی شریعت: لازمه اسلامی بودن یک سیاست اقتصادی، توانایی آن بر تأمین مقاصد کلان شریعت است. منظور از «مقاصد شریعت»، اهداف خداوند از تشریح مجموعه احکام عملی اسلام است. در این معنا، مصلحتی که حاکم اسلامی هنگام سیاست‌گذاری رعایت می‌کند، نباید در تحلیل نهایی از چارچوب اهداف و مصالح کلی شریعت خارج باشد. اگر برخورد جزئی با برخی از احکام الهی داشته باشد، باید در نهایت در راستای اهداف کلی و چارچوب مقاصد شریعت قرار گیرد. ضرورت توجه به مقاصد شریعت در سیاست‌گذاری‌ها از اینجا ناشی می‌شود که تلاش سیاست‌گذار باید در جهت انطباق هر چه بیشتر و دقیق‌تر سیاست‌ها با احکام شریعت باشد. با توجه به تأثیری که توجه به مقاصد در سیاست‌گذاری‌ها دارد، لازم است سیاست‌گذار به مقاصد اهتمام ورزد و سیاست‌ها را بر اساس مقاصد ارزیابی کند. سیره ائمه ﷺ نیز این گونه می‌باشد. با مراجعه و استناد به نصوص بیانگر مقاصد کلی شریعت و خطوط کلی رسالت، می‌توان اقامه قسط و عدل و رفع فقر و عدم تمرکز ثروت در دست اغنیاء را به عنوان مقاصد اقتصادی شریعت در نظر گرفت.

در حالیکه مالیات تورمی از طریق انتقال قدرت خرید از صاحبان درآمد ثابت و نیمه ثابت به دولت، انتقال قدرت خرید از طلبکاران به بدهکاران، انتقال قدرت خرید از سپرده‌گذاران به وام‌گیرندگان، انتقال قدرت خرید از کارگران و حقوق‌بگیران به کارفرمایان و سرمایه‌داران، انتقال قدرت خرید از توده مردم به اقلیت اولین دریافت‌کننده نقدینگی، توزیع مجدد درآمد و ایجاد شکاف طبقاتی، افزایش نرخ مؤثر مالیات، بی‌تفاوت بودن نسبت به سطوح مختلف درآمدی، بی‌تفاوت بودن نسبت به تغییرات نامتناسب قیمت‌ها و درآمدها، اختلال در انجام تعهدات مدت‌دار و اختلال در وظایف پول موجب گسترش بی‌عدالتی در جامعه می‌شود.

ب. رفع فقر و عدم تمرکز ثروت در دست اغنیاء: یکی دیگر از مقاصد کلان شریعت در بُعد اقتصادی، رفع فقر، عدم تمرکز ثروت در دست اغنیاء، کاهش فاصله طبقات درآمدی و به وجود نیامدن انحصارهای کلان اقتصادی است. خداوند درباره توزیع اموال زیادی که به رسولش بازگرداند، می‌فرماید: این اموال از آن خدا، رسول، خویشاوندان او، یتیمان، مستمندان و درراه‌ماندگان است. سپس، درباره حکمت این نوع توزیع می‌فرماید: «کی لا یكونَ دُولَةً بَیْنَ الْأَغْنِیَاءِ مِنْكُمْ» (حشر: ۷). از این آیه به دست می‌آید: تمرکز ثروت تنها در دست عده‌ای معدود از نظر اسلام مطلوب نیست و برای در گردش بودن مال در نزد همه افراد جامعه، این اموال به فقراء اختصاص یافت تا بدین وسیله، توازن اجتماعی حفظ شود و تنها بین ثروتمندان گردش نکند.

بنا به مفاد برخی از آیات قرآن، نعمت‌های الهی برای همه انسان‌ها آفریده شده و همه در استفاده از آنها شریک و مساوی هستند. خداوند می‌فرماید: «خلق لکم ما فی الأرض جمیعاً» (بقره: ۲۹). مطابق این آیه، در اصل، ثروت‌های طبیعی متعلق به همه است. مالکیت خصوصی فرع بر آن می‌باشد و عدم تمرکز و تداول آن در دست گروه خاص، یک هدف تلقی می‌شود.

آیه قبلی به یک اصل بنیادی اقتصاد اسلامی اشاره دارد و آن اینکه یکی از وظایف و اهداف اساسی حکومت اسلامی، ممانعت از انباشت نامعقول ثروت در دست اغنیاء، است زمانی که اکثریت افراد جامعه در محرومیت به سر می‌برند. این تبیین صریح هدف، ایجاب می‌کند مسئولان جامعه اسلامی شیوه‌های عملی شدن آن را به کار بندند و به‌گونه‌ای سیاست اقتصادی را تعیین کنند که سمت‌گیری آن به سوی این هدف باشد. بر عهده حاکم اسلامی است که از اموال عمومی، به عنوان ابزاری برای رسیدن به این هدف استفاده کند. آیه در مقام بیان یک هدف کلی است که باید در جامعه اسلامی، همچون سایر اهداف کلی که مربوط به عموم جامعه و از احکام و سیاست‌های عمومی است، پیاده شود. این مورد، همواره به عنوان یکی از اهداف اقتصادی برای دولت اسلامی مطرح است.

این آیه، دولت را موظف می‌کند که مانع چرخش ثروت تنها در دست اغنیاء شود. ملاک مسئولیت دولت اسلامی در جلوگیری از تمرکز ثروت را در همه انفال می‌بایم. اسلام، ثروت‌های طبیعی نظیر جنگل‌ها و معادن را در اختیار دولت اسلامی قرار می‌دهد (انفال: ۱-۸). تا مبدا در دست اغنیاء دست‌به‌دست گردد. این ملاک، که در تقسیم‌نکردن اراضی مفتوحة العنوة (صدر، ۱۹۹۱، ص ۴۴۵) و آیه کز (توبه: ۳۴) هم آمده است. دو آیه «لِیَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» و «کَیْ لَا یَکُونَ دُولَةً بَیْنَ الْأَغْنِیَاءِ مِنْكُمْ» (حشر: ۷)، اجازه نمی‌دهند که عده محدودی از ثروت نجومی برخوردار گردند و عده زیادی محروم بمانند.

مالیات تورمی، موجب گسترش فقر و تمرکز ثروت در دست اغنیاء می‌گردد. سازوکار آن به این صورت است که مالیات تورمی، موجب می‌شود بار آن تنها بر صاحبان درآمد ثابت و نیمه ثابت تحمیل شود. درآمدهای ثابت، به دلیل اینکه نمی‌توانند با افزایش قیمت‌ها، هماهنگ شوند و وضع ثابتی دارند، متناسب با نرخ تورم درصدی از قدرت خرید خود را در نهایت، به نفع دولت از دست می‌دهند. در مقابل، درآمدهای متغیر که به محض احساس افزایش قیمت‌ها، افزایش می‌یابند و قدرت خرید خود را حفظ می‌کنند، یا حتی در بعضی از فعالیت‌های بازرگانی، که کمتر تحت نظارت دولت است، درآمد آنها حتی از افزایش قیمت‌ها نیز بیشتر افزایش می‌یابد، نه تنها هیچ قدرت خریدی از آنها به دولت انتقال نمی‌یابد، بلکه منافع سرشاری نیز به دست می‌آورند.

از آنجاکه میزان تحمیل مالیات تورمی، به حجم درآمدهای ثابت و نسبت آن به مجموع درآمدهای جامعه و به میزان انعطاف‌ناپذیری درآمدهای نیمه ثابت نسبت به افزایش قیمت‌ها، بستگی دارد، توزیع درآمد پس از تورم به ضرر این دو قشر تمام می‌شود؛ زیرا اگر دولت بخواهد با این شیوه از درآمد ملی سهم بیش‌تری نصیب خود کند، باید بتواند کاهش درآمد حقیقی را به طبقاتی از جامعه تحمیل کند. نظر به اینکه صاحبان درآمدهای متغیر می‌توانند به سرعت، وضع درآمدی خود را با افزایش تورم، هماهنگ کنند، دولت مجبور است از درآمدهای ثابت و نیمه‌ثابت برداشت کند. در نتیجه، به اجبار کاهش مصرف به صورت پس‌انداز اجباری به آنها تحمیل می‌شود و در بلندمدت موجب از بین رفتن طبقه میانی جامعه و افزایش طبقه فقیر می‌شود. این امر با اصول عدالت منافات دارد.

۲. منافات داشتن مالیات تورمی با اصل توانایی پرداخت: یکی از اقدامات اسلام در جهت گسترش عدالت، رعایت اصل توانایی پرداخت در واجبات مالی و توزیع هزینه‌های دولت در ارائه کالاها و خدمات بین مردم است. بر اساس این منطق، بار واجبات مالی، به نسبت توانایی اقتصادی افراد (درآمد و ثروت) توزیع می‌شود (برابری نسبی، نه بر اساس منافع مستقیمی که آنها از خدمات دولت به دست می‌آورند. طبق این منطق، کسانی که توانایی بالاتری دارند، باید مالیات بیش‌تری بپردازند.

مصرف می‌کنند، باید زکات کمتر و کسانی که خوراک گران مصرف می‌کنند، زکات بیشتر پردازند و کسانی که توانایی پرداخت زکات فطره را ندارند، معاف هستند و کسانی که فقیرند، نه تنها زکاتی بر آنها واجب نیست، بلکه دریافت‌کننده زکات هستند.

از مجموع مقررات مالیاتی اسلام، به‌روشنی استنباط می‌شود که منطق اسلام در تأمین هزینه‌های عمومی رعایت اصل توانایی پرداخت است. این منطق که در راستای گسترش عدالت در جامعه است، باید توسط همه حاکمان اسلامی رعایت شود. درحالیکه مالیات تومی، با در نظر گرفتن پیامدهای آن، با منطق توانایی پرداخت ناسازگار است؛ زیرا مالیات تومی، تفاوتی بین درآمدهای کمتر از سطح حداقل معیشت و سایر درآمدها، قائل نیست. همه آنها را به تناسب تحت تأثیر خود قرار می‌دهد و از ارزش حقیقی همه آنها می‌کاهد. درحالیکه مالیات‌های منصوص اسلامی و حتی مالیات‌های مستقیم متعارف، معافیت حداقل معیشت و اصل توانایی پرداخت را در نظر می‌گیرند.

۳. منافات داشتن مالیات تومی با آیه تجارت: یکی از ممنوعیت‌های مؤکد قرآن «اکل مال به باطل»

است. این ممنوعیت، به عنوان یکی از ضوابط عمومی در قراردادها و روابط مالی مطرح می‌باشد. دلیل اصلی آن، آیاتی از قرآن کریم، به ویژه آیه ۲۹ سوره نساء معروف به «آیه تجارت» است. در این آیه، منظور از «اکل»، تملک و هرگونه تصرف اعم از خوردن، پوشیدن، سکونت و غیره در اموال دیگران است. علامه طباطبائی، در ذیل این آیه، اضافه می‌کند که این آیه در تصرف مال به باطل عمومیت دارد.

ذکر «قمار» یا امثال آن در روایات، از باب ذکر مصداق است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۳۲۴). امام خمینی^ع ملاک در شناخت باطل را فهم عرف می‌داند (موسوی خمینی، ۱۳۷۹، ص ۲۳ و ۳۴). وی، سپس نتیجه می‌گیرد که تصرف در اموال دیگران، از طریق اسباب باطل عرفی حرام و از طریق اسباب حق عرفی حلال می‌باشد.

مالیات تومی با آیه فوق منافات دارد؛ زیرا اولاً، پول کاغذی شرعاً مال تلقی می‌شود. هر مالی شرعاً محترم است و هرگونه تملک و تصرفی در آن به اذن مالک نیاز دارد. ثانیاً، مالیات تومی دلیل شرعی برای انتقال قدرت خرید از مردم به دولت محسوب نمی‌شود. در نتیجه، تملک و تصرف دولت در درآمدهای حاصل از مالیات تومی مصداق «اکل مال به باطل» بوده و حرام می‌باشد. دولت حق تصرف در آنها را ندارد. ازاین‌رو، کسب درآمد از طریق که به صراحت با آیات قرآن منافات دارد، نمی‌تواند در اقتصاد اسلامی جایگاهی داشته باشد.

۴. منافات داشتن مالیات تومی با آیه بخش: یکی دیگر از ادله ما، حرمت ناچیز و بی‌ارزش کردن

(بخس) اموال دیگران است. در شرع مقدس اسلام، ناچیز و بی‌ارزش کردن اموال (کار و کالا) دیگران

در اسلام واجبات مالی به‌گونه‌ای دریافت می‌شود که افراد با توانایی پرداخت یکسان، مقادیر برابر مالیات می‌پردازند (برابری افقی) و افرادی که توانایی پرداخت یکسان ندارند، مالیات‌های نابرابری می‌پردازند (برابری عمودی). از نظر اسلام، افرادی که کمتر از مخارج یک سال خانواده خود درآمد دارند، توانایی پرداخت برای واجبات مالی را نداشته و معاف از مالیات می‌باشند. همچنین در راستای گسترش عدالت برای صاحبان درآمد کشاورزی و دامپروری، معافیت‌هایی در نظر می‌گیرد. برای نمونه، کشاورزانی که گندم، جو، خرما و کشمش تولید می‌کنند، تا مقدار ۸۴۷/۲۰۷ کیلوگرم از پرداخت مالیات معاف هستند. این مقدار، با توجه به مصرف سالانه افراد از این چهار محصول، محصول زیادی است.

همچنین در تعیین نرخ، بین کشت دیم و آبی تفاوت قائل می‌شود. برای کشت دیم، که زحمت کمتری دارد، ده درصد و برای کشت آبی که زحمت بیش‌تری دارد، پنج درصد در نظر می‌گیرد. همین‌طور، برای دامپروران نیز معافیت‌های متناسبی در نظر می‌گیرد. برای نمونه، برای شتر ۵ نفر، برای گاو ۳۰ رأس و برای گوسفند و بز، ۴۰ رأس در نظر می‌گیرد. همچنین، دریافت مالیات [جزیه] از غیرمسلمانانی که در سایه حکومت اسلامی، فعالیت می‌کنند نیز بر اساس اصل توانایی پرداخت است. به عنوان نمونه، حضرت علی^ع از اغنیای آنها ۴۸ درهم، از اقشار متوسط ۲۴ درهم؛ یعنی نصف مالیات اغنیاء و از اقشار ضعیف ۱۲ درهم؛ یعنی یک چهارم مالیات اغنیاء و نصف مالیات اقشار متوسط، مالیات دریافت می‌کرد (حرعاملی، ۱۳۷۱، ج ۱۱، ص ۱۶).

از امام صادق^ع درباره مقدار مالیات غیرمسلمانان پرسیده شد. حضرت پاسخ داد: «ذلک الی الامام یاخذ من کل انسان منهم، ماشاء علی قدر ماله و ما یطیق»؛ این امر به امام مربوط می‌شود، از هر فرد آنها به مقداری که دوست دارد، بر اساس مال و استطاعت آنها دریافت می‌کند (همان، ج ۱، ص ۶۸). در این کلام نیز توانایی پرداخت رعایت می‌شود و مرجع تشخیص میزان آن، به حاکم اسلامی واگذار می‌شود. حضرت علی^ع در زمان حکومت خود، اصل توانایی پرداخت را با همه ظرافت‌های آن در وضع مالیات حکومتی رعایت می‌نمود. به عنوان نمونه، حضرت^ع بر اسب‌های ماده‌ای که در بیابان‌ها برای چریدن رها شده بودند [عتیق]، دو دینار و از نوع تندرو [ببرزون]، یک دینار زکات وضع کرد و بر قاطر و الاغ چیزی وضع نکرد (همان، ج ۶، ص ۵۱). اینکه چرا حضرت علی^ع بر قاطر و اسب نر، زکات وضع نکرد، امام صادق^ع بیان می‌دارد: دلیل آن این است که قاطر و اسب نر بچه نمی‌زایند و زیاد نمی‌شوند (همان، ص ۳۱).

این منطق در زکات فطره نیز رعایت می‌شود. در زکات فطره، هر فرد بر اساس متوسط ارزش اقتصادی خوراکی که در طول سال تهیه و مصرف می‌کند، باید زکات پردازد. کسانی که خوراک ارزان

حرام می‌باشد و تحمیل مالیات تورمی ناچیز و بی‌ارزش کردن اموال دیگران است. خداوند می‌فرماید: «فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ» (اعراف: ۸۵).

آیه بخس، به ترسیم سرگذشت قوم حضرت شعیب علیه السلام می‌پردازد. کم‌گذاشتن از پیمانها و وزن‌ها و بی‌ارزش کردن اموال دیگران، در بین آنها شایع بود. خداوند، آن حضرت علیه السلام را به سوی آنان فرستاد تا آنان را به توحید و کامل کردن عادلانه پیمانها و وزن‌ها و ترک فساد در زمین فراخواند. حضرت شعیب علیه السلام به قومش فرمود: «من شما را در وسعت رزق و ارزانی و فراوانی محصول، می‌بینم بنابراین احتیاجی ندارید که پیمانها و وزن را کم کنید و به‌طور نامشروع در دارایی دیگران طمع ورزید و با ظلم و تعدی اختلاس کنید».

اسماعیل / ابراهیم البدوی نقل می‌کند: قوم شعیب علیه السلام اطراف درهم و دینار را قیچی می‌کردند و از این طریق، طلا و نقره زیادی جمع می‌کردند. خداوند با عبارت «لاتبخسوا الناس اشیاءهم و لاتعتثوا فی الارض مفسدین» قوم شعیب را از این عمل نهی فرمودند (بدوی، ۲۰۰۴، ص ۴۹۰). از این آیات، به صراحت به‌دست می‌آید: موقع معامله حتماً باید سنجها سالم باشند و نقصی نداشته باشند و اجناس به تمام و کمال سنجیده شوند. کسی این حق را که اجناس دیگران را با هر شیوه‌ای کم‌ارزش نماید، ندارد. مالیات تورمی موجب ناچیز و بی‌ارزش کردن اموال دیگران می‌شود؛ زیرا میزان قدرت خرید هر واحد پول با فرض ثابت ماندن سایر شرایط، به میزان حجم پول در گردش بستگی دارد. حال، وقتی دولت حجم پول در گردش را افزایش می‌دهد، درصدی از تولید ملی را به خود اختصاص می‌دهد. با این اقدام دولت، تناسب بین حجم پول و حجم کالا به هم خورده، از ارزش و قدرت خرید پول در دست مردم کاسته می‌شود. میزان این کاهش، دقیقاً به میزان پول جدید به جریان افتاده، بستگی دارد. اگر دولت حجم پول را افزایش ندهد و آن را ثابت نگه دارد، با فرض ثابت ماندن سایر شرایط، ارزش پول ملی نیز، ثابت می‌ماند و دولت نیز درآمدی نخواهد داشت.

۵. منافات داشتن مالیات تورمی با مصالح اسلام و مسلمانان: یکی از ضوابطی که لازم است سیاست‌گذار مسلمان، در مسائل اقتصادی و یا غیراقتصادی رعایت کند، مصالح اسلام و مسلمانان است (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۹، ص ۶۲). همان‌طور که همه احکام شرعی دارای مصالح و مفساد حقیقی نفس‌الامری است، سیاست‌ها نیز باید این‌گونه باشد. سیاستی که حاکم اسلامی اتخاذ می‌کند، نباید در تحلیل نهایی، از چارچوب مصالح فوق خارج باشد.

مصلحت اسلام و مسلمانان، طیف وسیعی از مصالح را شامل می‌شود. در رأس این مصالح، حفظ نظام سیاسی اسلام (ولایت) قرار دارد. آنچه در رابطه با تعریف مصلحت به ذهن می‌رسد، این است که

هر انسانی پس از رسیدن به مرحله خودآگاهی و مطرح شدن سؤالات ریشه‌ای برای وی، تفسیری از جهان هستی، مبدأ و معاد اعم از صحیح یا غلط، در ذهنش نقش می‌بندد و بر اساس آن، برای زندگی خود آرمان‌هایی در نظر می‌گیرد. بعضی از اعمال وی را به این آرمان‌ها نزدیک و بعضی دیگر دور می‌سازد. نتیجه آن اعمال، گاهی فوراً و گاهی پس از سپری شدن مدتی، ظاهر می‌شود. اعمالی که وی را به آرمان‌هایش نزدیک می‌کند و نتیجه آن فوراً ظاهر می‌شود، «منفعت» نام دارد و اعمالی که وی را به آرمان‌هایش نزدیک می‌سازد و نتیجه آن بعداً ظاهر می‌شود، «مصلحت» نامیده می‌شود. اعمالی که وی را از آرمان‌هایش دور می‌سازد، «مفسده» نام دارد.

با توجه به تحلیل بالا، مصلحت به هدف زندگی مربوط می‌شود. این هدف‌ها، هرگونه که تفسیر شود، مصلحت مناسب با آن شکل می‌گیرد. در واقع مصلحت، همان منفعتی است که در بلندمدت محقق می‌شود. تحصیل، سرمایه‌گذاری، رعایت بهداشت و نظایر آن اعمالی هستند که منافع آنها معمولاً بعد از سپری شدن مدتی نصیب فرد می‌شود. از این رو، به اینها، اعمال «مصلحت‌دار» می‌گویند.

اگر آرمان‌های زندگی انسان را خداوند تعیین کند، اعمالی که انسان‌ها را به این آرمان‌ها نزدیک می‌کند، «شریعت» و نتیجه آنها «مصلحت» شرعی نامیده می‌شود. پس، منظور از «مصلحت شرعی»، تحقق مقاصد شارع است. بر این اساس، اعمالی مصلحت دارند. این مصالح، در رسیدن انسان به هدف نهایی خلقت و در تحقق اهداف انبیاء مؤثر هستند.

بر اساس مقتضای نصوص دینی، دستیابی به هدف نهایی، مستلزم طی مراحل است که از آن با عنوان «اهداف اولی» و «میانی» تعبیر می‌شود. بنابراین، مصلحت شرعی در قالب هدف نهایی و اهداف غیرنهایی تحقق می‌یابد. این اهداف، با مراجعه به نصوص مبین هدف خلقت، و ارسال رسل و انزال کتب و تشریح مشخص می‌شود. هدف نهایی خلقت شناخت خداوند و پرستش آگاهانه وی است.

مصلحت انسان، حتی مصلحت‌های مادی وی، با توجه به اهداف فوق ارزش می‌یابند. کلیه نیازهای مادی و معنوی جامعه در رساندن انسان‌ها به هدف‌های والای زندگی به مصلحت‌هایی تبدیل می‌شوند که تحقق آنها، در زندگی اجتماعی اجتناب‌ناپذیر می‌گردد. بنابراین، منظور از «مصلحت شرعی»، تحقق مقصود شارع است و تحقق خارجی مصالح شرعی، در قالب جعل و اجرای احکام شرعی است و مصدر کشف آن، نص معتبر و عقل عملی است. مصالح شرعی، محدود به دنیا و لذت مادی نیست و به قابل درک و غیرقابل درک تقسیم می‌شود (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶، ص ۵۸-۵۹). احکام فرعی اسلام، تأمین‌کننده مصالح اسلام و مسلمین است و در دلایل قبلی اثبات شد که مالیات تورمی با احکام فرعی اسلام، منافات دارد. در نتیجه، نمی‌تواند تأمین‌کننده مصالح اسلام و مسلمانان باشد.

دارندگان پس انداز پولی، و طلب کاران ایجاد می نمایند. برای نمونه، اگر فردی، مبلغ یک میلیون تومان، به مدت پنج سال از دیگری طلب داشته باشد و در طول این مدت، نرخ سالانه تورم ۲۰ درصد بوده باشد و بخواهد طلب خود را به گونه ای بگیرد که قدرت خرید پول او حفظ شده باشد، باید به جای یک میلیون تومان، مبلغ ۲۴۸۸۳۲۰ تومان دریافت کند. هرگونه تغییری در قدرت خرید پول، موجب تغییر در حق دو طرف قرارداد، بدون هیچ گونه استحقاقی می شود. اگر قدرت خرید پول کاهش یابد، طلب کار ضرر می کند، اگر افزایش یابد، بدهکار ضرر می کند. کاهش ارزش پول، موجب می شود تا تفاهم ها و قراردادهای پولی بی اعتبار شوند.

امروزه، هرچند دادوستدها و قراردادهای پولی در ظاهر درست انجام می گیرند، ولی در واقع با اعمال مداخلات نامرئی و نامحسوس، از وزنه ها و پیمانه های تقلبی استفاده می شود. اختلال در ارزش پول رایج، به اختلال در وفای به تعهدات مدت دار منجر می شود و موجب می شود تا پرداخت مبالغ مندرج در تعهدات مدت دار، ناعادلانه به نظر رسد. این امر، این سؤال جدی را مطرح می کند که آیا عمل به تعهدات قرارداد، با پرداخت مبلغی از پول که مقدار اسمی آن در قرارداد ذکر شده، محقق می شود؟ یا ملاحظه قدرت خرید آن لازم است. همین امر موجب شد تا محققان درصدد پیدا کردن راهکاری برآیند تا ضرری متوجه دو طرف قرارداد نشود.

بعضی از مراجع معظم تقلید، راه کارهایی برای فرار از کاهش ارزش پول رایج در قراردادهای مدت دار پیشنهاد کرده اند. به عنوان نمونه، آیت الله جعفر سبحانی اظهار می دارد:

برای جلوگیری از ضررهای مالی (کاهش ارزش پول رایج، راه مشروعی در پیش است و آن اینکه وام دهنده، به هنگام قرض دادن، شرط کند من این مبلغ از اسکناس را که ارزش آن معادل با فلان مقدار پول ثابت یا کالا است، به تو قرض می دهم. به هنگام بازپرداخت، باید این جهت را رعایت کنی و مبلغی را بدهی که دارای چنین ارزشی باشد (یوسفی، ۱۳۸۱، ص ۲۷۶).

پول در هر جامعه ای، از مهم ترین مقیاس ها و سنجه ها است که خداوند وفای به آنها را امر فرمودند تا بتواند نقش حقیقی خود را ایفا کند و اختلال در آن، به مثابه افساد در زمین است (اعراف: ۸۵). برای اینکه این مطلب برای پول محقق شود، باید از ثبات در ارزش برخوردار باشد؛ زیرا کاهش مستمر ارزش پول، می تواند در منطق قرآن به افساد عالم تفسیر شود. پول وسیله مبادله و واحد سنجش ارزش کالا و خدمات است.

اگر ارزش پول ثابت نباشد، به فساد معاملات و ضرر به مردم منجر می شود. فساد معاملات از این جهت است که در این صورت، مقیاس معین برای قیمت کالاها و خدمات وجود ندارد، تصور کنید

۶. منافات داشتن مالیات تورمی با قاعده اهم و مهم: یکی دیگر از ضوابطی که لازم است حاکم اسلامی هنگام سیاست گذاری رعایت کند، قاعده اهم و مهم است. در حقیقت، پیکره اصلی تشخیص مصلحت را همین ضابطه تشکیل می دهد. قاعده اهم و مهم، قاعده ای کلی است که برای تشخیص مصلحت اهم از مهم، از قرآن، سنت و عقل نشأت می گیرد. بر اساس این قاعده، به هنگام تراحم، اهم بر مهم مقدم می شود. آیات زیادی به طور غیرمستقیم بر این قاعده دلالت دارند (بقره: ۱۹۱، ۱۷۳؛ آل عمران: ۱۰۶؛ نساء: ۱۴۸؛ توبه: ۶۰؛ نحل: ۱۰۶؛ تغابن: ۱۶). علاوه بر آیات، در سنت نیز احکام زیادی وارد شده که از مصادیق این قاعده است و بر ضرورت تقدیم اهم بر مهم دلالت دارند. شاید مهم ترین و اساسی ترین مرحله در سنجش مصلحت ها، شناخت و رعایت این قاعده می باشد.

سالم ترین، کارآمدترین و اقتصادی ترین شیوه تأمین هزینه های دولت، مالیات است که در اقتصاد اسلامی از آن به خمس، زکات و جزیه تعبیر می شود. بنابراین، مصلحت در درجه اول این است که دولت از تمام ظرفیت - مالیات پذیری جامعه استفاده نماید. اگر مالیات های منصوص کفایت نکرد. دولت اسلامی می تواند با رعایت منطق مالیات های منصوص، مثل در نظر گرفتن نصاب و اصل توانایی پرداخت، پایه مالیاتی را گسترش دهد. اگر همچنان کسری بودجه وجود داشت، به انتشار اوراق بهادار متوسل شود و از حداکثر ظرفیت مشارکتی جامعه استفاده نماید. البته استفاده از حداکثر ظرفیت این دو ابزار، نیازمند وجود بستر مساعد است. چنین بستری ممکن است در کوتاه مدت مهیا نباشد. از این رو، دولت موظف است بستر لازم را برای این امر مهیا سازد.

اگر علی رغم استفاده از مالیات و اوراق بهادار، همچنان کسری بودجه وجود داشته باشد و هزینه های دولت از چنان مصلحتی برخوردار باشد که به شهادت کارشناسان خبره و امین، مصالح حیاتی اسلام و مسلمین به آن وابسته باشد و با درک عقل عملی دانسته شود که شارع مقدس به فوت چنین مصالحی راضی نیست، در این صورت دولت اسلامی می تواند علی رغم پیامدهای منفی، از مالیات تورمی به مقدار مصلحت استفاده نماید؛ زیرا چنین شرایطی به ندرت رخ می دهد و حالت استثنایی دارد و نمی تواند توجیه گر جایگاه مالیات تورمی در اقتصاد اسلامی باشد.

۷. منافات داشتن مالیات تورمی با ضرورت وفای به تعهدات: امروزه درصد زیادی از قراردادهایی که منعقد می شود، تعهداتی به پرداخت مبلغ معینی از پول، در آینده است. دادوستدهای مدت دار، سپرده های بانکی، مهریه مدت دار، قراردادهای حقوق و دستمزد، اجاره مستغلات از آن جمله هستند. در شرایط تورمی، در کلیه قراردادهای بلندمدت پولی، ارزش پول به نحو چشمگیری کاهش می یابد. این امر، علاوه بر نابسامانی های فراوان اقتصادی، مشکلات فراوانی را برای افراد دارای درآمد ثابت،

منابع

نهج البلاغه، ۱۳۷۹، ترجمه محمد دشتی، چ دوم، قم، پارسایان.

بدوی، اسماعیل ابراهیم، ۲۰۰۴، *التوزیع و التقود فی الاقتصاد السلامی و الاقتصاد الوضعی*، کویت، مجلس النشر العلمی.

پاسبانی، ابوالفضل، ۱۳۸۶، «عدالت اقتصادی و موضوع برابری در اندیشه‌های سید محمد باقر صدر»، *دین و اقتصاد*،

ش ۳ - ۴، ص ۷۵ - ۴۴.

توسلی، محمد اسماعیل، ۱۳۸۳، «محدودیت‌ها و مسؤولیت‌های دولت اسلامی در پولی کردن کسری بودجه»،

اقتصاد اسلامی، ش ۱۴، ص ۸۲ - ۱۰۷.

حراغملی، محمد بن حسن، ۱۳۷۱، *وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة*، قم، مؤسسه آل‌البتی.

حسینی، سیدرضا، ۱۳۸۷، «معیارهای عدالت اقتصادی از منظر اسلام»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۳۲، ص ۵ - ۳۷.

موسوی خمینی، روح‌الله، ۱۳۷۸، *صحیفه نور*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).

—، ۱۳۷۹، *کتاب‌البیع*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).

سمیران، محمدعلی صالح، بی‌تا، *النسود المزیفة، احکام‌ها و آثارها الاقتصادية فی الفقه الاسلامی*، سایت

www.arablawinfo.com

صدر، سیدمحمدباقر، ۱۹۹۱م، *اقتصادنا*، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات.

طباطبائی، محمدحسین، ۱۴۱۷ق، *المیزان فی تفسیرالقرآن*، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.

عبوضلو، حسین، ۱۳۸۶، *شاخص‌های عدالت اقتصادی*، تهران، مجمع تشخیص مصلحت نظام.

کمیجانی، اکبر و محمد مهدی عسکری، ۱۳۸۲، «تحلیل نظری آثار اقتصادی زکات و مقایسه آن با مالیه توری»،

تحقیقات اقتصادی، ش ۸۳، ص ۷۲ - ۵۵.

کمیجانی، اکبر و همکاران، ۱۳۹۱، «هدف اصلی سیاست پولی و نهاد تعیین کننده آن در نظام اقتصادی اسلام»، *معرفت*

اقتصاد اسلامی، ش ۶، ص ۱۲۳ - ۱۴۴.

مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، *بحارالانوار*، بیروت، مؤسسه الوفاء.

یوسفی، احمدعلی، ۱۳۸۴، «عدالت اقتصادی از دیدگاه اسلام»، *کتاب‌تقد*، ش ۳۷، ص ۷۵ - ۱۱۹.

—، ۱۳۸۱، *ریا و تورم: بررسی تطبیقی جریان کاهش ارزش پول و ریا*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

Buiter, Willem H, 2007, Seigniorage, Open Assessment E-Journal, No. 10, Electronic copy available at: www.economics-ejournal.org.

Chari, V.V, Lawrence Christiano, and Patrick Kehoe, 1996, "Optimality of the Friedman Rule in Economics with Distorting Taxes", *Journal of Monetary Economics*, No. 37, P. 3 - 203.

Faig, Miquel, 1988, "Characterization of the Optimal Tax Money When it Functions as a Medium of Exchange", *Journal of Monetary Economics*, No. 22, P. 137 - 184.

Fishr, Irving, 1920, *Stabilizing the Dollar*, Macmillan, New York, P. 1 - 22.

Friedman, Milton, 1953, *Discussion of the Inflationary Gap In Essays in Positive Economics*, University of chicago Press.

متری که با آن طول را می‌سنجند، متغیر باشد و بین مثلاً ۹۵ تا ۱۰۵ سانتی‌متر در نوسان باشد. با این متر، چگونه می‌توان منسوجات، زمین و مانند آن را اندازه گرفت. بی‌شک معاملات مردم به دلیل اینکه بر مقیاس مشخصی مبتنی نیست، فاسد می‌شود. برای اینکه عدالت در تعهدات پولی بین مردم محقق شود، باید ارزش پول در یک مقدار معین برای همیشه ثابت باقی بماند.

نتیجه‌گیری

در اقتصاد متعارف، اختلافاتی در مورد جایگاه مالیات توری وجود دارد. برخی اقتصاددانان از آن حمایت، و گروهی آن را رد می‌کنند. در این مقاله، به بررسی جایگاه مالیات توری در اقتصاد اسلامی پرداختیم. با توجه به استدلال‌های مطرح شده، مالیات توری، نمی‌تواند جایگاهی در اقتصاد اسلامی داشته باشد.

مالیات توری از یک‌سو، با اقامه قسط و عدل، رفع فقر و عدم تمرکز ثروت در دست اغنیاء منافات دارد. چنین مالیاتی، از سوی دیگر، با اصل توانایی پرداخت و بعضی از آیات قرآن؛ مثل آیه تجارت و آیه بخش و مصالح اسلام و مسلمین ناسازگار است.

بر اساس قاعده اهم و مهم، استفاده از مالیات توری در شرایط عادی غیرمجاز و در شرایط حاد و استثنایی همانند اکل میته مجاز است. چنین جوازی، نمی‌تواند منشأ پذیرش جایگاه این مالیات در اقتصاد اسلامی شود. از این رو، دولت اسلامی مجاز به استفاده از مالیات توری جهت تأمین کسری بودجه عمومی نیست.

- _____, 1969, *The Optimum Quantity of Money and Other Essays*, Aldine Publishing Company, New York.
- _____, 1971, "Government Revenue From Inflation", *Journal of Political Economy*, Vol. 79, No. 4.
- Fiorella De Fiore, 2000, "The Optimal Inflation Tax When Taxes are Costly to Collect", *European Central Bank Working Paper*, No. 38, P. 11.
- Gros, Daniel, 1989, "Seigniorage in the EC: The Implications of the EMS and Financial Market Integration", *IMF Working Paper*, No. 7, P 1 - 18.
- Keynes, John Maynard, 1923, *A Tract on Monetary Reform*, Macmillan, London.
- Kimbrough, Kent P, 1986, "The Optimum Quantity of Money Rule in the Theory of Public Finance", *Journal of Monetary Economics*, No. 18, P. 277 - 284.
- Leftwich and Sharp, 1974, *Economics of Social Issues*, Publications Inc.
- Neumann, Manfred J. M, 1992, *Seigniorage in the United States: How Much Does the U.S. Government Make from Money Production?*, Electronic copy, available at: www.stlouisfed.org.
- Ramsey, F.P, A, 1927, "Contribution to the Theory of Taxation", *The Economics Journal*, Vol. 37, No. 145, P. 47-61.
- Reich, Jens, 2011, Seigniorage Where Does It Come From and Who Gets It? An Institutional Perspective on Currency Creation, P 1-12. Electronic copy, available at: <http://www.ecb.int>.
- Phelps, Edmund, 1973, "Inflation in the Theory of Public Finance", *Swedish Journal of Economics*, Vol. 75, P. 867 - 882.
- Uribe, Martin, 2009, "Foreign Demand for Domestic currency and the optimal Rate of Inflation", *NBER working paper*, No. 15494, P. 1 - 13.

